

بنفشه پسته از زین بطن جو سار
ز بر کهار لاله بینی میان لاله سار
ویا کسسته حور عین ز زلف خویش ناز
ز سنک اگر زنده چه سان جبهه سزار
که چون سزار بپوشد ز سنک کوسار
ند آغاز کوه کی شکوفه از چه پر شد
خواریه شیر عارضی چرا برنگ بر شد
مکان برم که هیچ جز براغ خم بر شد
در پافکنده برش چه خوب دستگیر شد
ز مرغینه نظر نما مجال خاک سار
در این بهار کسی موار میباغ دارد
بیاد باغ طلعی موار راغ دارد
به این شب چه جام مرکب چه راغ دارد
همین دل منت ریس که در دروغ دارد

دو زلف مشک باره بچشم مشک باره
چه چشمه که اندر او نشو کند عار
بهار را چه میگویم چه ندر از بهر بهار
کساره که بر سر از جهان چه اندر از انار

غزل مشک بوی خوش از رخ خطا چه دیدگیس
که هیچ ایوان چینی از آن خطا رسیده
بنفشه بویانی چه با بجز سه ار رسیده
شاد طه سینه برده سباط کینه چیده
باز نقل سالتکینی با سست پر باره

کسی نه پرسد که کسب چه کاره ام
نه مضمین نه محنت نه رند باده خواه ام
نه خادم مساجدیم نه مؤذن مناره ام
نه که خدای جو شقان نه عامل زواره ام
نه مستنیر دولتیم نه جزو سلسله پاره ام

شراعیع اشکاره که کرد در کس نه نیستیم
بهر هم کتاب را که کرد در کس نه نیستیم
محقق عمر خود کم مشرفی نیستیم
مخال را چه میکنیم که در کس نه نیستیم
که دست جانور کند همین کشت را را